

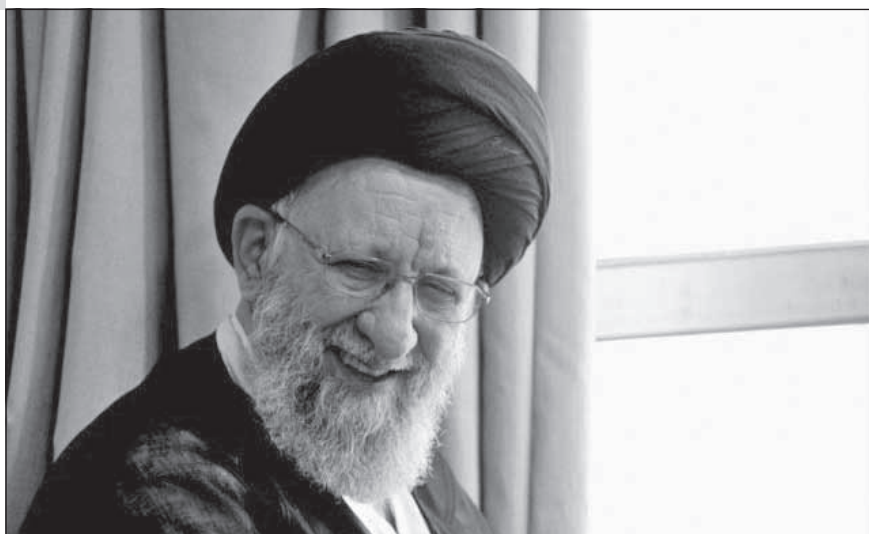
آیت ا... حاج سیدکاظم نورمفیدی بنیانکنار موسسه فرهنگی میرداماد

# احیاء فرهنگ اصیل یک کار دینی است

باید اصالت‌های دینی و ملی خودمان را احیاء و حفظ کنیم. اینها را تقویت کنیم. به نسل‌های بعد از خودمان بشناسانیم. آن وقت است که دیگر نمی‌توانند یک قوم و ملتی که ریشه دارد و دارایی فرهنگ و تمدن غنی است را به راحتی از پای در بیاورند و مطیع کنند.



اشاره: عمیق نگاه آیت ا... به مسائل مختلف فرهنگی، سیاسی و اجتماعی از ایشان چهره‌ای متفاوت ساخته است. وقتی دقایقی پلی صحبت او می‌نشینم و درباره موضوعات جامعه‌گپ و گفتمانی داری، این تفاوت را کاملاً درک می‌کنی. آیت ا... حاج سیدکاظم نورمفیدی مجتهدی که اکنون پلی به ۷۵ سالگی گذاشته است و با بیش از سه دهه حضور موثرش در استانی با قابلیت‌ها و تنوع اقوام و فرهنگ‌ها به گواهی بسیاری از بزرگان توانسته نمادی از همگرایی و وحدت را در آن به نمایش بگذارد. به حوزه دین و فرهنگ نگاه خاصی دارد به همین خاطر است که دو مدرسه علمیه برادران و خواهران تاسیس شده توسط ایشان امروزه از حوزه‌های سرآمد هستند. وی به تقویت و معرفی تاریخ و فرهنگ اصیل بومی بسیار علاقمند است. تاسیس موسسه فرهنگی میرداماد و تلاش این مجموعه در گلستان، نتیجه این دغدغه اوست. در این مجال گفتگو با ایشان رami خوانیم.



❁ به عنوان اولین سوال می‌خواستیم بدانیم که چرا تصمیم گرفتید موسسه فرهنگی میرداماد را بنیانگذاری کنید؟

اولاً این مقدمه را عرض کنم که اصولاً تمدن‌ها معلول و ثمره فرهنگ‌ها هستند. هرچه فرهنگ‌ها متعالی‌تر باشد، تمدن‌هایی که پیدا می‌شود، قطعاً متعالی‌تر خواهد بود. به عنوان مثال اگر ما اسلام را در نظر بگیریم، می‌بینیم که پیامبر بزرگوار اسلام (ص) وقتی که مبعوث به رسالت شد، شرایط اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی جزیره‌العرب شرایط خاصی بود، محیطی متفاوت و بسته که اصلاً به راحتی امکان طرح مسئله جدید را نمی‌داد، اولین کار پیامبر (ص) این بود که تحول فرهنگی ایجاد کرد. یعنی با مقدمه چینی و فعالیت تدریجی در ۱۳ سال حضورشان در مکه به لحاظ فرهنگی ابتدا جامعه را آماده کرد تا آنان آمادگی پذیرش پیدا کنند. پیامبر (ص) کارش را از حوزه فرهنگ آغاز کرد تا با تزریق معارف الهی در ذهن و دل جامعه آنان را متحول کند. به عبارتی اقدام فرهنگی پیامبر (ص) همچون چشمه‌ی جوشان و فیاض بود که جاری شد و همه جا را سبز و خرم کرد، این چشمه فیض در طول تاریخ روان شد و باعث گردید که معارف و علوم مختلف و دانشمندان بسیار بزرگی پیدا شوند. من فکر نمی‌کنم هیچ جامعه‌ای به اندازه محیط‌های اسلامی، بزرگان علمی و فرهنگی داشته باشد. البته من احصاء نکردم ولی حدسم این است. بنابراین فرهنگ خیلی مهم است. لذا بنده پس از پیروزی

انقلاب از همان روزهای اول نگاهم به کار فرهنگی بود. در همان اوایل انقلاب حوزه علمیه امام خمینی(ره) را برای برادران و حوزه علمیه مکتب الزهرا(س) را برای تحصیل خواهران تاسیس کردم. بعد از گذشت چند سال و فراهم شدن شرایط مناسب به دغدغه‌ای که همیشه در ذهن داشتم و این بود که یک مرکز فرهنگی در شهرمان راه بیافتد که به موضوعات مختلف از جمله به مباحث فرهنگی و تاریخی این دیار که سابقه طولانی در فرهنگ و تمدن ایران دارد، توجه ویژه کند و شرایط را فراهم بیاورد که مردم با داشته‌های فرهنگی‌شان بیشتر آشنا شوند و هویت فرهنگی‌مان را احیا کند و بشناساند. این بود که تصمیم به تاسیس این مجموعه گرفتم. البته این کار در ابتدا با تاسیس کتابخانه آغاز شد.

مجموعه فعالیت‌های موسسه بر دو محور خلاصه می‌شود؛ یکی از این دو هدفی را که شما برای این موسسه در نظر گرفتید، تبیین اندیشه و معارف دینی است. نوع

نگاهی که شما به دین و تبلیغ دینی دارید شاید یکی از وجوه تمایز حضرت‌عالی با برخی دیگر از علماء باشد. شما، چه ضرورتی را در حوزه تبیین مباحث دینی احساس می‌کنید که باید انجام شود و نگاه شما در این حوزه چگونه است؟

آنچه را که متعلق به فرهنگ و هویت ماست اینها را تقویت کنیم، نگذاریم تضعیف شود

البته این سوال خیلی کلی است و نمی‌شود در چند دقیقه به تمام جوانب آن پرداخت. اما یکی از موضوعاتی که با گذشت زمان و آمدن نسل‌های جدید همیشه مطرح می‌شود این است که اساساً این دینی که مربوط به قرن‌ها قبل است، امروز چگونه می‌تواند به درد ما بخورد؟ آیینی که در آن فضا برای ارشاد و هدایت جامعه آن زمان وضع شده، به درد امروز چه می‌خورد؟ امروزی که دنیا عوض شده، اوضاع و احوال عوض شده، سطح دانش و آگاهی مردم بسیار تغییر کرده است. ابزارهای جدیدی به عرصه اجتماع وارد شدند. علوم نو پایه‌ای ظهور پیدا کردند. وسایل ارتباطی و رسانه‌ای پیچیده‌ای خلق شده است. بالاخره این سؤال و ابهام وجود دارد که این دین چه کار می‌تواند بکند؟ البته این ابهام فقط در مورد اسلام نیست، درباره همه ادیان است. یهودیت و مسیحیت هم با آن مواجهه‌اند. بالاخره این دینی که ۱۴۰۰ سال قبل دستوراتش ابلاغ شده، چطور می‌تواند امروز جواب گو باشد؟

ظاهراً اشکال و حرف درستی است. بالاخره، جامعه رشد می‌کند، عوض می‌شود، معیارها عوض می‌شوند، زندگی‌ها عوض می‌شود، خیلی چیزها تغییر می‌کند، وقتی اینها تغییر می‌یابد، فرهنگ‌ها عوض می‌شود، و این هم امری طبیعی است. بالاخره همان طور که زمان در حوزه‌های دیگر پیشرفت می‌کند و دچار تغییر و تحول می‌شود، نگاه‌ها و نگرش‌ها هم عوض می‌شوند، فرهنگ‌ها هم عوض می‌شوند، حالا یک دینی که متعلق به ۱۴۰۰ سال قبل است، امروز چطور می‌تواند پاسخ‌گو باشد؟

این نکته، نکته بسیار مهمی است. اگر علمای اسلام، فکری برای این مسئله نکنند، آن وقت باید بپذیریم که زمان جلو برود، دیدگاه‌ها و نگاه‌ها، نگرش‌ها عوض شود، اما دین همان طوری که بود، سرجایش بماند، قهراً این طور می‌شود و شرایط متغییر زمان، دین را پس می‌زند. متفکران اسلامی، امثال شهید مطهری، شهید بهشتی، شهید صدر، علامه طباطبایی و در راس

آنان حضرت امام خمینی رضوان الله تعالی علیه، همچنین بزرگانی در میان جامعه اسلامی باید باشند و کار مهم‌شان همین بود و همین هست که دین را به زبان روز برای جامعه تبیین کنند. ارزش‌های دینی و اصول

**امتیاز اسلام این است که به تعبیر ساده در اسلام پیچ و مهره‌هایی به کار رفته که در شرایط متغیر زمان، دین را سیال می‌کند**

دینی همان است و ما تغییری در اصول نداریم، اما در عین حال زبان تبیین و تبلیغ تغییر می‌کند. همیشه این را گفتم، امتیاز اسلام این است که به تعبیر ساده در اسلام پیچ و مهره‌هایی به کار رفته که در شرایط متغییر زمان، دین را سیال می‌کند، این نکته، نکته بسیار مهمی است. بنده چند سال قبل برای شرکت در سمیناری با موضوع خانواده در ادیان ابراهیمی به یکی از کشورهای اروپایی رفتم. به مناسبتی در سخنرانی‌ام مطرح کردم که در تشیع ما اجتهاد داریم. و درباره آن چند جمله توضیح دادم. بعد از سخنرانی من، یک وکیل یهودی که در همایش بود. پیش من آمد، دیدم برداشتی که او از این کلمه دارد، همان تعریفی است که شهید مطهری می‌کند. با این که او اظهار می‌داشت اولین بار است کلمه اجتهاد و این توضیح را شنیده بود. گفت: من نمی‌دانستم شیعه یک همچنین بحثی دارد.

بالاخره ببینید اجتهاد یک مسئله بسیار مهمی است. آن طوری که شهید مطهری از این کلمه

برداشت دارد، این است که دین و ارزش‌های دینی در شرایط متغیر زمان و پیشرفت‌هایی که زندگی انسان پیدا می‌کند. بتواند بر پایه همان چارچوب و همان ارزش‌های اصیل متناسب با زمان تبیین شود. این مسئله بسیار مهمی است و امروز به نظر من، نقش اساسی علمای دین این است. اگر بنا باشد ارزش‌های دینی بماند. نباید در گذشته بمانیم. به همان شکلی که مثلاً هزار سال قبل فقهای ما به مسائل نگاه می‌کردند، ما هم نگاه کنیم. حضرت امام رضوان الله تعالی علیه، یک مسئله‌ای را که این اواخر مطرح کردند، مسئله اجتهاد پویا، این معنایش این نیست که ما از چارچوب‌ها و معیارهایی که خیلی مطلق و محکم در مباحث علمیه مطرح است، آنها را بخواهیم کنار بزنیم و خراب کنیم، نه. با همان معیارها، با همان ملاک‌ها در قالب همان چارچوب‌ها، ببایم ببینیم در این زمان چگونه باید مباحث را تبیین کنیم، این مسئله‌ی بسیار مهمی است. بنده نمی‌خواهم ادعا کنم که همچنین توانی را دارم. ولی آنچه که مهم است توجه به این مسئله و مد نظر قرار دادن آن است این که هر کدام ما به حد و وسع در این مسیر گام برداریم.

لذا همیشه تلاش من این بوده که هم خودم و مجموعه‌هایی را که تاسیس کردم این نگاه در آنان وجود داشته باشد و تبلیغ دین را در بستر زمانی خودش داشته باشند و به عنصر زمان و مکان توجه کنند. در آن صورت خواهد بود که نسل امروز ما

**معتقدیم آن چه را مربوط به اصالت،  
اسلامیت و ایرانیت ماست این‌ها را باید  
حفظ کنیم**

با این آموزه‌ها احساس نزدیکی می‌کند و آن را بیگانه‌ی با خود نمی‌بیند.

این توضیحاتی که حضرت‌عالی بیان داشتید و با توجه به هدف دومی که برای موسسه مشخص کردید و آن پرداختن به حوزه تاریخ و فرهنگ سرزمین‌گرگان است، هدف اول و دوم چگونه قابل جمع هستند که شما این دو نوع فعالیت را در کنار هم برای موسسه در نظر گرفتید؟

ببینید، اصولاً من این را باز از طریق معیارهای اسلامی و قرآنی دریافت کردم، خدای متعال در آیات شریفه قرآن وقتی که می‌خواهد نظام فرعون را معرفی کند، این نظام دیکتاتوری، استبدادی، استثمار، یک تعبیری دارد می‌فرماید: «فَأَسْتَحَفَّ قَوْمَهُ فَأَطَاعُوهُ»، می‌فرماید آنها برای اینکه ملت‌ها را زیر یوغ استکبار خودشان قرار بدهند، باید یک کار فرهنگی کنند، به قول امروزی‌ها، کار نرم‌افزاری، تا مردم تابع فرهنگ فرعون شوند. و آن این است که مردم را از

اصالت‌هایی که خودشان دارند تهی کند. این آیه دارد این را می‌گوید. فرعون قومش یعنی بنی اسرائیل را خفیف و سبک و تو خالی کرد. یعنی آنچه را که خودشان داشتند از آنان گرفت. و گفت آنچه که من می‌گویم درست است.. « مَا أُرِيكُمْ إِلَّا مَا أَرَى » قرآن نقل می‌کند: فرعون ادعا داشت آنچه را که من می‌گویم درست است. همه باید از آن تبعیت کنند. وقتی که قرآن این نگاه را یک امر مهم معرفی می‌کند که این نشانه یک نظام استکباری است. بالاخره، یعنی هر مستکبری این کار را می‌کند.

امروز هم در دنیا می‌بینیم همین سیاست فرعونی را می‌خواهند پیاده کنند، این جهانی سازی یعنی چه؟ یعنی بالاخره باید یک تفکر، یک ایده بر جهان حاکم شود، بقیه خرده فرهنگ‌ها باید از بین بروند، و می‌گویند چاره‌ای جز این نیست، و در نهایت هم آن فرهنگی که می‌تواند حاکم بشود، فرهنگ به قول آنها لیبرال دموکراسی است. پس بنابراین این خاصیت استکبار است که

اصولاً ملت‌ها را از خودشان و اصالت و ریشه‌هایی که دارند جدا کند. وقتی که ما این را احساس می‌کنیم، باید دست به کار شویم. چه باید بکنیم؟ با این نگاه به نظر من دیگر این کار یک کار دینی و اسلامی می‌شود. آنچه را که متعلق به فرهنگ و هویت

**اگر هویت یک ملت زنده بماند و خود را بی‌ریشه و بی‌هویت نپندارد، محکم خواهد ایستاد**

ماست اینها را تقویت کنیم، نگذاریم تضعیف شود. چرا؟ برای اینکه اگر هویت یک ملت زنده بماند. خودش را در مقابل توطئه‌های استکبار قوی ببیند، خود را بی‌ریشه و بی‌هویت نپندارد، ضعیف نبیند، محکم خواهد ایستاد. امروز متأسفانه بسیاری از جوامع خیلی زود تحت تاثیر فرهنگ‌های بیگانه قرار می‌گیرند، ما باید اصالت‌های دینی و ملی خودمان را احیا و حفظ کنیم. اینها را تقویت کنیم. به نسل‌های بعد از خودمان بشناسانیم. آن وقت است که دیگر نمی‌توانند یک قوم و ملتی که ریشه دارد و دارای فرهنگ و تمدن غنی است، به راحتی از پای در بیاورند و مطیع کنند. برای اینکه اگر اینها باشد و مردم احساس کنند که ما خودمان بالاخره شخصیتی داریم، ما ملتی هستیم با شخصیت، با سابقه تاریخی و تمدنی بسیار اصیل و ریشه‌دار، دیگر به راحتی تحت تاثیر قرار نمی‌گیرد. اگر یک ملتی احساس کند بی‌ریشه است، زود می‌شود او را تحت تاثیر قرار داد.

بر این اساس معتقدیم که آن چه را مربوط به اصالت ماست، آنچه را که مربوط به اسلامیت و ایرانیت ماست، اینها را باید حفظ کنیم. نگذاریم از بین برود، مگر اینکه یک تضادی، خدایی ناکرده، با یکی از ارزش‌های دینی داشته باشیم. آن یک بحث دیگری است. ولی باید اینها حفظ شوند. الان دارد گویش گرگانی از بین می‌رود، نباید بگذاریم اینطوری بشود، البته همه مردم باید تلاش کنند، مسئولان هم باید شرایط را فراهم کنند. لذا بر همین اساس بنده به حد توان خودم این کار را شروع کردم. امیدواریم بقیه دلسوزان به دین و فرهنگ نیز این کار را انجام بدهند تا ریشه‌های دینی و فرهنگی در بین نسل‌های ما عمیق باقی بماند و آنها را در مقابل تهاجمات فکری و فرهنگی محافظت کند. در آن صورت است که این داشته‌ها به ما کمک خواهد کرد تا خودمان آفریننده و خالق فکر و اندیشه باشیم نه آنکه فرهنگ ما از دیگران تاثیر بگیرد.

**حضرت عالی یک تعلق خاصی به این سرزمین که سرزمین آبا و اجدادی شما هم هست**

دارید. به نظر شما ویژگی‌های فرهنگی استرآباد و

جرجان که امروزه گلستان نام گرفته، چیست؟

این واقعیتی است که بسیاری از بزرگان اعتراف دارند سرزمین جرجان و استرآباد از مناطق ریشه‌دار در فرهنگ و تمدن ایران است. شخصیت‌های بزرگ علمی

بسیاری از بزرگان اعتراف دارند که سرزمین جرجان و استرآباد از مناطق ریشه‌دار در فرهنگ و تمدن ایران است

که نام‌شان با پسوند جرجانی و استرآبادی در منابع تاریخی فراوان یافت می‌شود و آوازه علمی این دیار به اقصی نقاط رسیده بود. به همین دلیل هم بود که گفته می‌شود فیلسوف و نابغه بزرگ شرق ابن سینا وقتی را که در بلخ و بخارا مشکلاتی پیدا کرد، به گرگان مهاجرت کرد، چون آوازه علم دوستی این شهر و حاکم زیاری، قابوس بن وشمگیر را شنیده بود. اما زمانی به اینجا رسید که قابوس از دنیا رفته بود. ولی ابن سینا مدت‌ها در این شهر ماند و به درس و بحث مشغول شد و حتی برخی از آثارش را در اینجا تالیف کرد. این نشانه این است که آوازه علمی اینجا در سراسر عالم پیچده بود. بزرگان زیادی در علوم مختلف از این سرزمین برخاسته‌اند و آثار زیادی از آنان به یادگار مانده است. منتهی متأسفانه امروز قدری با آن گذشته پرافتخار فاصله گرفتیم. شاید به همین دلیل است که آن محقق عرب هم به این نکته رسیده بود که در مقدمه تاریخ جرجان، سهمی جرجانی وقتی می‌خواهد این منطقه را معرفی کند، می‌نویسد: «وقد أفل نجم

جرجان» ستاره جرجان افول کرده است، شخصیت‌های بزرگی مثل فخرالدین اسعد گرگانی، میرسید شریف جرجانی، حکیم سید اسماعیل جرجانی، میرداماد، میرفندرسکی و بزرگان دیگر که شهرت جهانی دارند، از این دیار برخاسته‌اند. همین کاری را که موسسه فرهنگی میرداماد انجام داد، و چاپ هم شد که صاحبان اثر و تالیف اهل جرجان و استرآباد را به همراه آثارشان معرفی و منتشر کرد، با عنوان اثرآفرینان استرآباد و جرجان، حدود ۶۰-۳۵۰ نفر از بزرگان این دیار را معرفی کرد که عدد کمی نیست. ما در میان مورخین و محدثین، بزرگان زیادی از اهل جرجان و استرآباد داریم.

بالاخره یک همچین شرايطی را داریم. چه کسی از یک عالم دینی شایسته‌تر که بیاید یک همچین کاری را بکند. ما آغاز کردیم و به تعبیری یک جرقه‌ای را زدیم، یک مشعلی را روشن کردیم در قالب موسسه فرهنگی میرداماد، اسمش را هم مخصوصاً میرداماد گذاشتیم که اسم بزرگان این منطقه همچون حضرت میرداماد که استاد جناب صدرالمتالهین بود، زنده بماند. ملاصدرا هم به استادش خیلی علاقه داشت و همیشه از او به بزرگی یاد می‌کرد، ان شاء الله امید داریم این بذری باشد، جرقه‌ای باشد، یک گام اولی باشد و بتواند توسعه و رشد پیدا کند و به جاهای خیلی بهتری برسد.

آیا جنابعالی آن زمانی که تصمیم گرفتید این موسسه را تاسیس کنید الگوی خاصی در نظر تان بود، نمونه‌ای را دیده بودید که بخواهید موسسه مثل آن الگو باشد یا نه این گونه نبود؟ و این که آیا به آن افقی که مد نظر تان بود، رسیده یا نه؟

نه به صورت مشخص الگوی خاصی مد نظر من نبود که باعث شده باشد این کار را انجام بدهم. همین طور که اشاره کردم، بالاخره در حوزه فرهنگ، من دغدغه‌ای داشته و دارم. برای فرهنگ یک جایگاه خاصی قائل هستم. شاید این کار از یک انگیزه درونی نشأت گرفته است. یک علاقه مندی درونی خودم بوده که به این فکر افتادم، البته در ابتدای امر به این شکل شاید مد نظر نداشتم بلکه به مرور این فعالیت‌ها اضافه شد. امروز بیش از آن چیزی است که شاید من در موردش فکر می‌کردم. شاید آن روزهای اول این مورد نظر من بود که مثلاً یک کتابخانه خیلی خوب و مفصل بتوانیم اینجا تاسیس کنیم. چون خود کتابخانه یک کار اساسی و ریشه‌ای است. شما امروز در دنیا هم که بگردید، با همه این امکانات جدید که پدید آمده اما در عین حال باز کتابخانه



جایگاه خودش را دارد. بعضی از کشورها افتخارشان این است که کتابخانه‌ی معتبر و عظیمی دارند. اما آرام آرام، در طول زمان دیدیم که می‌شود بیشتر از کتابخانه باشد. و این مجموعه می‌تواند خیلی خدمات بیشتری بکند، مثلاً کار تالیف دانشنامه گلستان، اگر بتواند واقعا همه آنچه را که مربوط به این منطقه است، اینها را مکتوب کند به عنوان یک سند بماند، خوب این یک کار ارزشمندی است. ممکن است الان باز آن طوری که باید و شاید ارزشش خیلی مشخص نباشد ولی برای آینده، برای کسانی که در آینده خواهند آمد و اهل تحقیق و پژوهش‌اند، می‌تواند امثال این کارهایی که انجام می‌شود یک منبع باشد. بالاخره، غرض اینکه بیش از آنچه را که من در موردش اوایل فکر می‌کردم کار موسسه گسترده شده، ان شاء الله که باز هم خدا توفیق بدهد که بتوانیم خدمات بیشتری در این رابطه داشته باشیم. و این توفیق را از خدا طلب می‌کنیم.

یک مسئله‌ای که برای ما جالب است این که در کل مجموعه‌های مذهبی، فرهنگی و

آموزشی وابسته به جنابعالی یک چیزی که خیلی

مشهود و متفاوت است، معماری آنهاست. یعنی مشخص است یک توجه خاصی به معماری که به نوعی ظرف زندگی و ظرف تفکر است شده، در هر بنایی که ساخته‌اید ضمن اینکه یک سری الگوهای

اگر زمان جلو برود، دیدگاهها و نگاهها، نگرش‌ها عوض شود، اما دین سرچایش بماند، شرایط متغیر زمان، دین را پس می‌زند

معماری بومی رعایت شده، متناسب با نوع کاربری بر روی طراحی آن فکر شده است و معماری متناسب با خودش را دارد آیا این مسئله هم بر اساس نظرات شما بوده است؟

در اینجا من ابتدا مسئله‌ای را بگویم. نظر من این است که اگر بتوانیم آنچه را که مربوط به این استان است، که یکی از آنها معماری است، ما باید آنها را حفظ کنیم، من گاهی به این آقایون سازمان نظام مهندسی گفتم و توصیه کردم که چرا باید اصلاً ساخت و سازهای ما کاملاً شکل غربی به خودش بگیرد؟ بیاییم ساخت و سازها را بر اساس همان معماری سنتی بنا کنیم، از استانداری گرفته تا سایرین. وقتی داشت سایت اداری استان تاسیس می‌شد من به آقایان عرض کردم که در ساخت ساختمان‌های ادراک کل در سایت اداری، سعی کنید معماری سنتی خودمان را رعایت کنید، چیز خیلی جالبی می‌شد. به نظر من می‌توانست حتی یک جاذبه گردشگری شود. اما متأسفانه نشد.

باید برویم به سمت ساختمان‌هایی که معماری آنها متعلق به گذشته این منطقه است و یک معماری خاصی هم دارد، اینها اگر رعایت شود خیلی هم جالب و زیبا می‌شود.

در ساخت و سازهای این مجموعه هم تذکر کلی را به آقایان می‌دادم و عرض می‌کردم باید یک بنا حتماً نیازهای کاربری خودش را پاسخ دهد، اما در عین حال الگوهای معماری سنتی در آن دیده شود، کلیت را من تذکر می‌دادم، البته هنوز هم با آنچه که مد نظرم بود فاصله دارد ولی

الان حوزه حضرت امام(ره) و مکتب الزهراء(س) تا حدودی این شرایط را پیدا کردند، کسانی که از بیرون می‌آیند و نگاه می‌کنند خیلی برایشان جالب است، من خودم علاقه دارم به اینکه این چیزها احیاء شود.

❁ شما یک مجموعه اقتصادی را برای فعالیت‌های دینی و فرهنگی راه اندازی کردید. چقدر این اقدام در موفقیت بخش‌های فرهنگی موثر بوده است؟

این یک اصل است که کار فرهنگی بدون پشتوانه اقتصادی ممکن نیست، پیامبر گرامی اسلام(ص) هم یکی از عوامل موفقیتش ثروت حضرت خدیجه(س) بود. در گذشته هم سابقه داشته است. در همین شهر خودمان حوزه‌های علمیه که وجود داشته و برخی از آنها الان هم هستند، اینها

معمولاً موقوفاتی داشتند، مدرسه سادات، مدرسه عمادیه، مدرسه صالحیه، مدرسه سردار، رضویه، اینها هر کدام موقوفاتی دارند که خیرین اموری را وقف فعالیت علمی و فرهنگی آنها کرده‌اند تا پشتوانه‌ای داشته باشند و بتوانند کارشان را ادامه دهند.

نکته دیگری که در ذهن من بود، این است که اگر این کارها بخواهد ثابت بماند و پا بگیرد، وسط کار نماند، این حتماً باید یک پشتوانه اقتصادی داشته باشد. من می‌دیدم بعضی از این حوزه‌هایی



که در همین شهر خودمان بود، وسط راه گرفتار مشکلات مالی می‌شدند و نمی‌توانستند اداره کنند و رها می‌کردند. بالاخره این مشکل را داشتند. پس بنابراین دو نکته وجود دارد، یکی اینکه هم در گذشته این رسم بود، علماء ما، بزرگان ما، وقتی این کارها را انجام می‌دادند برایش یک پشتوانه اقتصادی هم درست می‌کردند و نکته دوم تجربه‌ای که بنده در طول زندگی به عینه آن را دیده و شنیده بودم، من امروز خدا را شاکرم که به هر حال این پشتوانه هست.

همین جا هم بگویم حتی یک آجر اینها هم به من ربط ندارد، هرکسی هم که شک و شبهه دارد می‌تواند برود دفترخانه اسناد را ببیند که اصلاً اسناد اینها وضعیتش چگونه است؟ حرف زیاد می‌زنند، ولی به من ربطی ندارد. گفتم یک آجرش هم مال من نیست. ما این خدمت بزرگ را به این استان کردیم، به کل مردم، امیدواریم که مورد قبول حضرت حق واقع شود.

